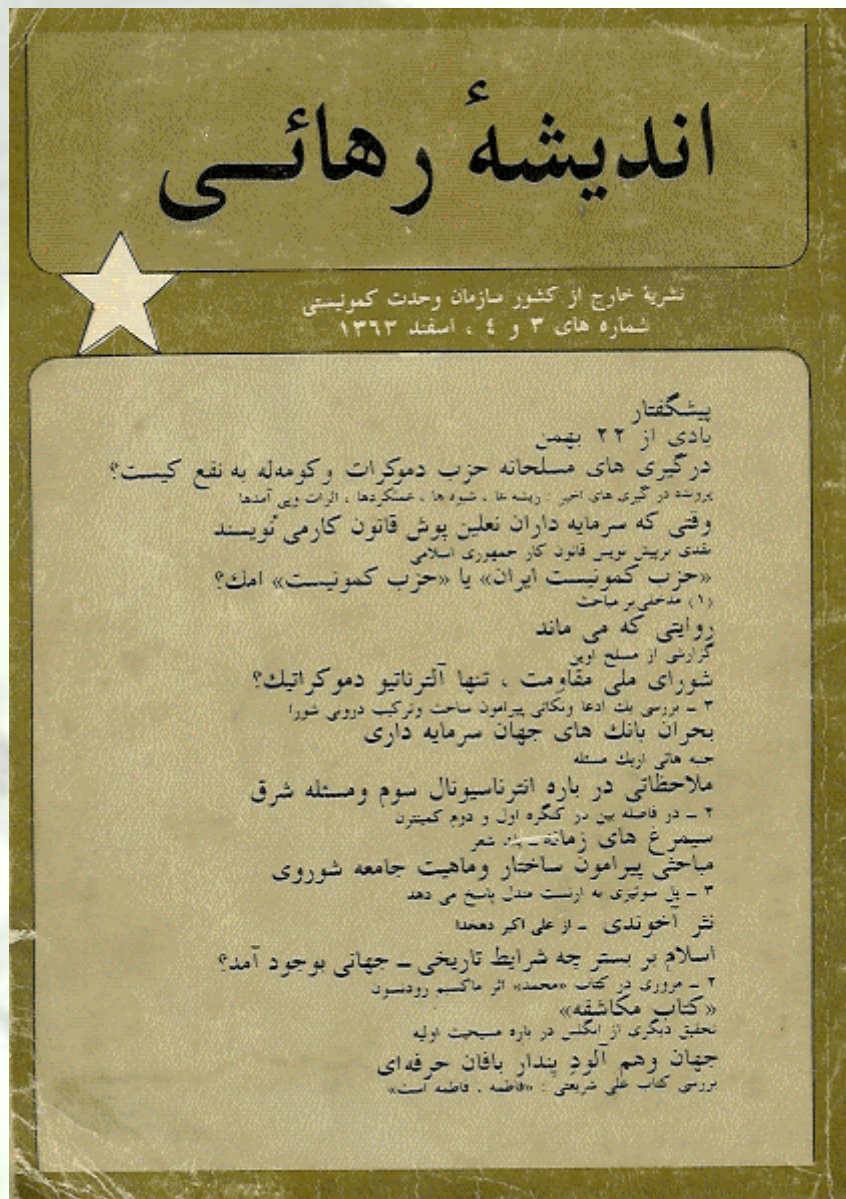




از نگاه فریدون ایل بیگی نوشته های سیاسی

آوردن این مطالب نه به معنای تائیدست و نه « تبلیغ » و نه ... تنها برای خواندنست و ...

فریدون ایل بیگی : اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی بوجود آمد؟
(مروری در کتاب « محمد » اثر ماکسیم رودنسون) 2





http://rouzaneha.org

روزانه ها

دوباره دین

اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی - جهانی بوجود آمد؟

مروری در کتاب «محمد» اثر ماکسیم رودنسون

۲

در شماره دوم «اندیشه‌های»، پی‌ار معرفی مختصر ماکسیم رودنسون و ارائه بهرست آثار او - جد در رابطه با مسئله اعراب و فلسطین و جد بویژه در رابطه با اسلام و فرهنگ غرب - . بطور اخص - توجه خود را به کتاب «محمد» او معطوف داشته‌ایم - . در اینجا - ضمن اشاره به علت انتخاب این کتاب برای معرفی و نقد و شرح و به علت انتخاب شیوه آن - و گاه - ترجمه مطالب آن - ارزیابی کلی خود را - با ذکر نکات معنی و مثبت - درباره کتاب «محمد» و نویسندگان آن - و بی‌شک در باره تفاوت‌ها و شیوه تحلیل او در رابطه با اسلام و مسائل اسلامی بی‌سازمان داشته‌ایم - . همانجا - صفحات ۱۶۲-۱۵۴ - .

سپس بخش‌هایی از پیشگفتار رودنسون بر کتاب «محمد» را جد بطور مستقیم - با ترجمه دقیق - و جد بطور غیر مستقیم - با نقل به مفهوم - آورده‌ایم - . در باره علت انتخاب این شیوه - و گاه در ترجمه مطالب کتاب «محمد» - مراد شده - به همانجا - صفحات ۱۵۷-۱۵۶ - تا جوازده ما شیوه بررسی و تحقیق و منت تحلیل نویسنده - با منابع مورد استفاده اثر در گزارش زندگی‌نامه محمد - و نیز با اشکالات موجود آن منابع - با محدودیت‌هایشان - با غیر قابل اعتماد بودن غالب آن‌ها و غیره - . آشنا شود - . مراد شده - همانجا - صفحات ۱۶۶-۱۶۲ - .



در این شماره - قسمت عمده مباحث - جد در متن و جد در زیرنویس‌ها - در رابطه با این مسئله است که یک دین - و در اینجا - دین اسلام - . در بستر چه شرایط تاریخی - جهانی - در یک سرزمین معین - ظاهر و مستقر می‌شود - و در این نوشته - بحث بر سر ظهور و استقرار اولیه یک دین در یک جامعه معین است و نه تداوم و استمرار سلطه آن در طی قرون متعادی - که این خود از ماکسیم‌های دیگری پیروی می‌کند و پرداختن به آن - فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد - . و در رابطه با ظهور و استقرار اولیه یک دین در یک جامعه - بعنوان نمونه - نگاهی گذرا به ظهور و استقرار اسلام در ایران انداخته‌ایم - و در همانجا وعده داده‌ایم که در



http://rouzaneha.org

روزانه ها

نمونه های آینده، درباره پدائیس و استقرار اسلام در عربستان، با تفصیل بیشتر سخن بگوئیم. بالاخره، چند صفحات از صحاح پایانی این نوشتار را به معرفی، نقد و تحبیب فصل اول کتاب "محمد" رونمون تحت عنوان "معرفی يك جهان اختصاص داده ایم.



در شماره آینده خواهیم دید که اسلام در بستر چه شرایط اجتماعی، در عربستان، ظاهر شد و در آنجا، بر خلاف شماره حاضر، قلم را عمدتاً بدست ما کسیم. رونمون خواهیم سپرد، چرا که او با اصلاحات گسترده و شناخت عمیق خود از جامعه عربستان، ویژگی های سرزمینی را بحوسی ترسیم می کند که موطن اسلام نام گرفت، چرا که در این تصویر جامع او جیر ریادی نمی توان افزود.

هـ - سیمائی

فصل اول کتاب "محمد" با معرفی يك جهان - جهان آرزو - آغاز می شود. در این فصل نویسنده می کوشد که به اختصاراً حتی بیش از حد لزوم، مختصراً، وضع عمومی جهان قبل از پیدایش و گسترش اسلام را تصویر کند. این که اسلام در چه موقعیت اجتماعی مشخص بوجود آمد و امکان رشد یافت، در فصل دوم کتاب "معرفی يك سرزمین" به آن پرداخته شده است ولی این مسئله بهمان اندازه مهم است که بدانیم، پس از ادعای پیغمبری محمد، اسلام در بستر چه موقعیت عمومی جهانی توانست هم در عربستان بعنوان يك دولت استقرار یابد و هم پس از مرگ محمد بعنوان يك امپراطوری بخش وسیعی از آسیا، آفریقا و اروپا را تحت سلطه خود در آورد. و امپراطوری بزرگ جهان در آن ایام، امپراطوری ایران و روم شرقی، اگر همسم از درون نیوسیده و هم بخاطر جنگ های پایان ناپذیری رمی نشده بودند، با توجه به برخورد خشن شان نسبت به پیروان ادیان دیگر در کشورهای مربوطه خود (پادشاهان ساسانی در خاک خود، مانویان، مزدکیان را سرکوب و گاهی قتل عام می کردند و پادشاهان بیزانس که خود را "خدا متگزار مسیح پادشاه، صاحب برحق جهان" می نامیدند و در سرزمین های تحت تسلط خود نه تنها به سرکوب و آزار یهودیان و غیر مسیحیان بلکه همچنین به آزار و سرکوب مسیحیان غیر ارتدو و کس می پرداختند) چگونه ممکن بود که پیدایش يك دین جدید و يك حکومت دینی را در مرزهای خود تحمل کنند؟



<http://rouzaneha.org>

روزانه ها

پیدایش يك دين در يك گوشه دور افتاده جهان (اینگونه ادیان و پیامبران در شرق، در عربستان، قبل و بعد از محمد، صدها و هزاران پیدا شدند)، حتی استقرار اولیه آن در يك سرزمین مشخص، يك جنبه از قضیه است و لسی برخوردار یا عدم برخوردار، توانائی یا عدم توانائی برخوردار (بدلائل عدیده) قدرتهای موجود جهانی با آن، جنبه دیگر قضیه . کم اهمیت ترین جنبه آن هم نیست .

ظهور و استقرار يك دين فقط ناشی از شرایط اجتماعی يك سرزمین معین نیست . شرایط جهانی هم در ظهور و استقرار آن نقش مهمی دارند . مسیحیت و اسلام دقیقاً بصورت دين حاکم درآمدند نه فقط از این رو که جامعه خود افکار نوینی ارائه می دادند و نه فقط از این رو که شرایط ویژه جامعه حضور آن ها را طلب می کرد بلکه همچنین بخاطر این که قدرت دولتی را تسخیر کردند (دين بدون قدرت دولتی و اهرم های آن، چرخ پنجم درشکه است) و بلکه همچنین بخاطر این که شرایط عمومی جهانی، وجود آن ها را خواسته یا ناخواسته، تحمل کرد و یا پیش شرط های حضورشان را در عرصه جهانی فراهم آورد (۱) . تا آنجا که ما اطلاع داریم به عاملی مهمی که تا کنون، در مورد ظهور و استقرار ادیان در مرزهای ملی و جهانی، توجه نشده، عامل زور (یعنی قهر + تداوم اعمال سلطه) است . این عامل دقیقاً در مورد مسیحیت و اسلام و بصورت قدرت جهانی درآمدن آن ها (به ترتیب از قرن چهارم و هفتم میلادی به بعد) نقش بسیار مهمی داشت . ایده های مذهبی و ایدئولوژی مذهبی (مانند مسیحیت و ایدئولوژی دیگر)، وقتی در قالب سیستم ایده ها (۲) متحقق می شوند که عامل زور در آن ها وارد شود يك دين وقتی بصورت دين حاکم در می آید که اهرم های قدرت را بدست گیرد و سرکوب، آزار، شکنجه، محرومیت ها از حقوق و انواع و اقسام فشارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مدنی را بدنبال آورد و در يك کلمه، با حربه زور، خود را حفظ و تجدید تولید کند .

کسانی که فرصت مطالعات تاریخی کم و بیش گسترده در باره تاریخ جهان (و ایران و سایر کشورهای اسلامی) در رابطه با ظهور و استقرار



http://rouzaneha.org

روزانه ها

ادیان (و اسلام) و بویژه نحوه شکل گیری و شیوه های عملکردی حکومت دینی را ندارند می توانند نحوه شکل گیری و شیوه های عملکردی حکومت اسلامی در ایران کنونی را (که رونوشتی از نحوه شکل گیری و شیوه های عملکردی حکومت محمد در عربستان است) از نظر یگدانند . البته با توجه به ایسین تفاوت که رویارندگان کنونی سوراخ دعا را گم کرده اند ، و جامعه ایران و جهان امروز را با ایران و جهان در چهارده قرن پیش عوضی گرفته اند . پیاده کردن حکومت صدر اسلام در ایران و صدور آن به سراسر جهان ، لااقل امروز ، بیشتر به شوخی شباهت یافته است .

در آغاز استقرار رژیم اسلامی در ایران ، از جمله شعارهای حزب اللهی ها در میتینگ ها و راهپیمائی ها ، شعار زیر بود : " جهان را سراسر به منطق مسلمان کنیم " . در آن ایام ، توده های عظیم متوهم ، زحمتکشان متوهم و بدتر از این ها ، سازمان های سیاسی متوهم و بویژه سازمان های چپ متوهم ، با این " منطق " آشنائی درست نداشتند چرا که این آشنائی ، ابزارهای متعددی می طلبید ، که گروه ها و عناصر چپ ایران تقریباً در مجموع فاقد آن بودند ، از جمله : قابلیت تحلیل از مسائل پیچیده اجتماعی ، شناخت درست از تحولات شوروی انقلابی در زمینه ، ماهیت طبقات و اقشار اجتماعی ، شناخت از جامعه ، از تاریخ جامعه ، از تجربیات تاریخ جامعه و از تجربیات تاریخ عمومی جامعه جهانی . . . زیرا که بدون این ها هرگز نه تنها قادر به درک دگرگونی جامعه ای نخواهیم بود که مدعی آنیم بلکه قادر به دگرگونی خود نیز نخواهیم شد و هر بار ، بدام تازه ای خواهیم افتاد . البته شعارهای تند انقلابی خواهیم داد ولی هر بار (پس از بروز واقعه) به خود (نه به دیگران) خواهیم گفت که : باز فریب خورده ایم . . .

باری امروز توده های عظیم مردم ، سازمان های سیاسی چپ و بویژه کارگران و سایر زحمتکشان جامعه ، متوجه شده اند که مفهوم واقعی آن " منطق " چیست . چطور و از طریق چه ابزاری يك جامعه می تواند اسلامی و یا صد درصد اسلامی شود . در اینجا نیاز به گسترش بیشتر این امر (امروز پیش پا افتاده) نیست . " معما " ، حل شده است - لااقل برای يك روایت از اسلام و یا يك روایت از جامعه اسلامی یا صد درصد اسلامی . مردم



روزانه ها

http://rouzaneha.org

جهان نیز - مدت ها قبل از مردم ما و بویژه سازمان های چپ ما - در یافته بودند که با چه "منطقی" می توان سراسر جهان را مسلمان و انقلاب اسلامی را صادر کرد: جنگ با عراق (۳)، صدور تروریست به اقصی نقاط جهان . مسلمان کردن سر تا سر جهان، پیشکش! پس از رسوائی و بی آبروئی رژیم اسلامی در سر تا سر جهان، پس از عجز و ناتوانی رژیم ولایت فقیه - و در هم شکسته شدن تمام تلاش های آن طرف مدت پنج شش سال در اسلامی کردن يك کشور کوچک و عقب مانده مانند عراق (بعنوان نقطه حرکت صدور انقلاب) و در گِل ماندن پای آخوند ها در این کشور، امروزه حتی سردمداران رژیم، دیگر از آن سخن نمی گویند و یا مفلوگانه تعبیرات (و یا توجیهات) جدید و نوظهوری از آن ارائه می دهند .

اگر مردم جهان هرگز با کابوس مخوف اسلامی شدن جامعه خود مواجه نخواهند شد و اگر بسیاری از مردم نمی دانند که محمد چگونه عربستان را اسلامی کرد، لاقول مردم کشور ما با گوشت و پوست و رگ های خود حس کردند که يك جامعه با چه شیوه هائی اسلامی می شود . گفتیم و بر این گفته تاکید بسیار داریم (و در طی این سلسله مطالب نشان خواهیم داد) که شیوه اسلامی کردن عربستان بسیار شبیه به شیوه اسلامی کردن ایران توسط خمینی است و یا دقیق تر این که محمد نیز جامعه عربستان را به همین شکل خمینی، اسلامی کرد . این تاکید (و متعاقبا نشان دادن آن) یعنی شباهت اسلام خمینی و اسلام صدر اسلام، اسلام محمد و قرآن، بسرای برچیدن دکان کسانی که (علی رغم همکاری های آغازین خود با رژیم) یاسا صادقانه ولی خوشباورانه و یا ریاکارانه، ضمن رد اسلام خمینی و توجیهات مربوط به تفاوت آن با اسلام محمد، خواب های تازه ای برای جامعه ایران دیده اند، بسیار اساسی است . اینجا به اشاره و متعاقبا به تفصیل خواهیم دید که اسلام در عربستان در چهارده قرن پیش، چگونه به قدرت رسید . بر خلاف افسانه های ساخته و پرداخته شده، مردم عربستان "با آغوش باز به استقبال اسلام و محمد" نشناختند . محمد در کنار فریب و تحمیق محرومان (بویژه قبل از "هجرت" خود به مدینه و در سوره های مکی)، عمدتاً از طریق سرکوب، مکر و حيله، توسل به ناجوانمردانه ترین و زشت ترین وسایل،



روزانه ها

http://rouzaneha.org

با ساخت و پاخت با سران قریش و ثروتمندان مکه: "مستکبرین" - که در آغاز جنبش خود را با قیام علیه آن ها سامان داده بود، با رشوه و تطمیع از طریق تقسیم غنایم حاصله از شیبخون ها (غزوات) (۴)، به قدرت رسیدند. در يك كلمه، در قدرت یابی محمد، عامل زور نقش مهمی داشت (۵). متأسفانه در این سلسله مقالات فرصت باز کردن نقش عامل زور (به مفهومی که قبلاً عنوان کردیم: قهر + تاووم اعمال سلطه) در استقرار اسلام در عربستان و بعد از مرگ محمد در متصرفات وسیع جانشینان او را نخواهیم داشت ولی در همین جا در رابطه با ایران در زمان حمله اعراب: که در مورد تمام سرزمین های متصرفی اعراب نیز صادق است، چند اشاره کوتاه بعمل می آوریم.

مورخان و نویسندگان اسلامی (عرب و ایرانی) این دروغ سزرگ را عنوان و مرتباً تکرار می کنند که مردم در همه جا (از جمله در ایران)، بخاطر وجود فساد و نفرت از رژیم های حاکم، "دین نجات بخش اسلام را با آغوش باز" پذیرفتند. و به این نکته اساسی ادا اشاره نمی کنند که اسلام همه جا از طریق اعمال قهر، از طریق کشتارهای وحشیانه و ایجاد رعب و وحشت، از طریق انواع و اقسام فشارهای سیاسی و اجتماعی و بویژه اقتصادی (مانند جزیه که زحمتکشان قادر به پرداخت آن نبود و چاره ای جز تسلیم نداشته اند) و غیره حاکمیت خود را مستقر کرد. همانطوری که گفتیم در اینجا امکان بحث در باره این که چگونه "در همه جا"، مردم "به آغوش باز" اسلام را پذیرفته اند، وجود ندارد و فقط به نمونه ایران نگاهی گذرا بیندازیم.

درست است که فساد، خوش گذرانی، تجمل پرستی و بی توجهی به سرنوشت توده ها، در دستگاه پادشاهان ساسانی، بویژه در زمان آخرین پادشاهان این سلسله، ابعاد وحشتناکی داشت و بخش اعظم جامعه و اقشار زحمتکش تحت فشار و استثمار شدید بسر می بردند. درست است که جنگ های پایان ناپذیر ایران و روم که بار آن چه از لحاظ مادی و چه از لحاظ نیروی انسانی بدوش توده های محروم بود، زندگی را برای این توده ها به حد طاقت فرسائی در آورده بود و بر مشکلات زندگی مشقت بار آن ها بیش از پیش



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

می افزود . بر این ها باید بی لیاقتی های آخرین پادشاهان ساسانی ، اختلافات بالائی ها (ناشی از فشار و مقاومت پائینی ها) ، چند دستگسی بین فرماندهان نظامی ، تضعیف قدرت مرکزی را اضافه کرد که در آستانه پیدایش اسلام ، از امپراطوری فراموشی ایران چیزی جز يك نام باقی نمانده بود . نویسندگان " تاریخ ایران " ، در فصل " ایران در عهد آخری ساسانی پادشاهان ساسانی " می نویسند :

" قباد دوم یا شیرویه قبل از این که حتی ۶ ماه پادشاهی کند ، در گذشت . شجاع و تخت شاهان ایران بازچه دستجات گوناگون اعیان و بزرگان شد که به هوس و میل خویش ، شاهی را معزول و دیگری را منصوب می کردند و به تحریکات خونین به نفع فلان یا بهمان مدعی شاهی می پرداختند . در ظرف چهار سال - تا سال ۶۳۲ میلادی [در آستانه مرگ محمد] - قریب ده نفر به پادشاهی رسیدند . برخی ایالات رابطه خویش را با مرکز از دست دادند " (۶) .

اگر از امپراطوری ایران چیزی جز نام باقی نمانده بود ولی غرور ابلهانه پادشاهان ساسانی همچنان پا بر جا بود :

" . . . هیچکس در حدود سال های بیستم و سی ام قرن هفتم میلادی گمان نمی برد که خطر جدی استقلال ایران را نه از سوی روم و یا ترکان آسیای میانه بلکه از طرف تازیان - که ساسانیان آن ها را حریف جدی نمی شمردند - ، تهدید می کنند . ایران ، تازیان را همسایگان چادر نشین ناراحتی می شمرد و اگر هم بیمی از ایشان می رفت فقط از لحاظ اخلاص نظم و آراش نواحی مرزی بود که ممکن بود در مسدود کوتاهی به غارت و تاراج آن نواحی دست بزنند ولی با این حال اعراب چنان ضربه ای به ایران وارد آوردند که از زمان حمله اسکندر مقدونی به این طرف سابقه نداشت .

" مقدمه مهاجم نیرومند اعراب نبردی بود که در حدود سال ۶۱۱ میلادی در نوقار نزدیک کوفه کنونی وقوع یافت و چند هزار بدوی مهاجم تازی که قبيله بکر در راس ایشان قرار داشت لشکریان ایران را تار و مار کردند . این واقعه ، همزمان دوره نخستین جنگ های ایران و روم که از ۶۰۴ تا ۶۲۸ ادامه داشت و در آن دوره بُرد ساسانیان بود ، اتفاق افتاد .

" زمامداران ایران اهمیت آزر خطری را که در نبرد نوقار نواخته شد ، درک نکردند و هیچ اقدامی برای دفاع از ایران در برابر تازیان بعمل نیاوردند " (۷) .

این " آزر خطر " در زمانی نواخته شد که امپراطوری ایران ، همانطور

<http://rouzaneha.org>

روزانه ها

که نویسندگان "تاریخ ایران" اشاره می‌کنند، در اوج قدرت بود و پیروزی های بزرگ - هر چند کم دوام - در برابر رقیب خود، روم شرقی بدست آورده بود. در همین سال ۶۱۱ میلادی، ارتش ایران انطاکیه را تسخیر کرد، سه سال بعد (در ۶۱۴) شهر اورشلیم و در سال های ۱۹-۶۱۷، مصر را به تصرف خود در آورده بود (۸).

آغاز پیروزی های ایران بر روم شرقی و اولین آژیر خطر یا حمله اعراب به ایران حدوداً مصادف اند با آغاز ادعای پیغمبری محمد (۹). از این "آژیر خطر" که بگذریم، طرح حمله به ایران بیست سال بعد، در زمان حیات محمد ریخته شد و اولین حملات نیز در زمان او آغاز گردید ولی مرگ او (در سال ۶۳۲) مهلت پیاده کردن نقشه هایش را نداد. ابوبکر، که سرگرم اختلافات داخلی بویژه دسیسه های علی بود، فرصت جدی برای دنبال کردن نقشه های محمد در فتح ایران و بدست آوردن ثروت های آن را نداشت. در زمان عمر بود که بالاخره بعد از نبرد قادسیه، سپاهیان اعراب ارتش ایران را در نبرد نهاوند (۶۴۲ میلادی) شکست قطعی دادند. با این همه تصرف ایران توسط اعراب قریب بیست سال (۶۵۱-۶۳۲) طول کشید (۱۰). برخی از مناطق سیستان و تخارستان (۱۱) تا سال ۷۰۷ میلادی بارها بین تازیان و ایرانیان دست بدست گشت (۱۲) و برخی از مناطق کوهستانی گیلان هیچگاه به تصرف آنان در نیامد:

"ایران پس از مرگ یزدگرد سوم در سال ۶۵۱ میلادی ۱۳ هـ دیگر همچون دولتی مستقل وجود نداشت. عملیات جنگی اعراب در سرزمین های شمالی و کوهستانی ایران که مجاور دریای خزر بود (طبرستان و دیلم و گیلان) و سرمد آزادی دوست آن در مقابل فاتحان لجوجانند پایداری کرده مدت مدیدی حیات سیاسی خویش را با استقلال ادامه دادند - با مشکلات بی سابقه ای مواجه گشت و حتی بخش کوهستانی گیلان یعنی دیلم هیچگاه بدست اعراب مسخر نگشت و پشای ایشان به آنجا نرسید" (۱۳).

علاوه بر نقش عوامل مهمی که در زمیند پیروزی اعراب بر ایران در صفحات قبل اشاره شد، باید خیانت مرزبانان (۱۴)، فرماندهان نظامی، حاکمان ایالات و مالکان را اضافه کرد که برای حفظ جان و موقعیت و مال و اراضی خود با مهاجمان عرب عقد پیمان بستند و با آن ها همکاری می‌کردند (۱۵).



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

توده های مردم در همه جا ، علیه مهاجمان مسلمان و توحش زاید الوصف آن ها مقاومت کردند ، هیچ نقطه ای از ایران نبود که بدون سرکوب تسلیم شوند و یا آنطور که ادعا می شود به "پیشواز" اسلام بروند . علاوه بر سرکوب ، اعراب از وسائل دیگری هم استفاده می کردند :

"شایعاتی بدگوش دهقانان رسیده بود که اگر سر به اطاعت اعراب فرو آورند ایشان به شهرها تجاوز می کنند و اموال خصوصی و حیات افراد را به شرط پرداخت جزیه محترم می شمارند " (۱۶) .

با این همه در سرنا سر ایران ، نمونه زیر بوفور اتفاق افتاد :

"اعراب استخر را محاصره کردند و پس از تسخیر آن ویرانش ساختند و در شهر سر اطراف چهل هزار نفر را کشتند و زنان و کودکان را به بردگی بردند . بخشی از بزرگان و اعیان پارس سر به اطاعت اعراب فرو آورده اراضی و دژهای خویش را حفظ کردند " (۱۷) .

پس از نبرد تعیین کننده قادسیه و حتی پس از پیروزی قاطع اعراب در نهاوند ("فتح الفتوح" - در سال ۶۴۲ میلادی) هیچ منطقه ای از ایران به راحتی تسلیم نشد . مسلمانان به هر جا که می رسیدند می کشتند ، غارت می کردند و باقی مانده را به آتش می کشیدند :

"اعراب در طیسفون غنایم فراوان بدست آوردند که عبارت بود از مقدار زیادی ظروف طلا و نقره منقوش به صورت انسان و حیوان ، سنگ های قیمتی ، پارچه های ابریشمی ، زربفت ، قالی های زیبا ، بردگان بسیار از زن و مرد ، اسلحه و اسب و فراوان دیگر . شهر طیسفون ویران شد ، سوخته شد ، غارت شد و خلوت شد و دیگر در هیچ عهدی احیاء نگشت . بخشی از ساکنان شهر که نتوانسته بودند فرار کنند کشته شدند و بخشی به اسیری و بردگی برده شدند " (۱۸) .

قیام و مقاومت ایرانیان چه در زمان خلفای راشدین و چه در تمام مسی دوران خلفای اسلامی (۱۹) و دست نشاندهان و دست پروردگان آن ها همواره به اشکال مختلف ادامه داشت که فقط ذکر فهرست این قیام ها به چندین صفحه نیازمند است و تاریخ گذشته ایران سرشار از این قیام ها و جنبش ها و مقاومت هاست .

همانطوری که قبلا نیز گفته ایم ، چه در زمان محمد و چه در زمان خلفای راشدین ، انگیزه اصلی "غازیان" نه جهاد در راه خدا و نشر "افکار نجات بخش اسلام" بلکه عمدتاً بدست آوردن غنایم بوده است (۲۰) . در مورد حمله



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

به ایران نیز دقیقاً همین مسئله مورد توجه اصلی عمر و هم محرك مهاجمان عرب بود . حتی نویسند ه ای مانند عبدالحسین زرین کوب (۲۱) ، بسا این که بجای تاریخ نگاری ، افسانه می یابند ، واقعیت های تاریخی را وارونه جلوه می دهند ، چاره ای جز تائید آن ها ندارند :

” وقتی عمر بن خطاب - خلیفه دوم - اهل مدینه را به کار عراق تحریک کرد و وعده پیروزی و عنیت داد مردم در قبول این جنگ در تردید بودند بد سبب وحشت از مقابله با ایرانی ها - خلیفه در خطبه ای که خواند گفت خداوند مسلمانان را وعده ملك قیصران و گنج حسروان داده است . برخیزید و جنگ با ایران را ساز کنید . مردم چون اسم ایران را شنیدند ساکت شدند و کسی داوطلب نشدند . می گویند در این حال متی (۲۲) برای مردم صحبت کرد : ضعف و فتوری را که در کار ایرانی ها پیش آمده بود بیان داشت و جنگ با ایران را آسان و خوار مایه فرا نمود . خلیفه هم تائید ها کرد و وعده های خوب داد . با این همه چند روزی طول کشید تا عده ای برای این اقدام آماده شوند ” (۲۳) .

نویسندگان ” تاریخ ایران ” در همین زمینه (انگیزه اصلی اعراب در تصرف و غارت کشورهای دیگر) چنین می نویسند :

” در آغاز امر اعراب پیش از همه در این کشور مغلوب [ایران] بد چه چیز علاقه داشتند ؟ پاسخ این پرسش را در سخنانی که ثاریان سده هشتم به عمر نسبت داده اند می توان یافت :

” مسلمانان آن ها (مغلوبان) را تا زنده اند می خورند و وقتی که ما و آن ها مردم کودکان ما آنان را تا زنده اند می خورند ” (۲۴) . این سخنان تفسیر لازم ندارد . هدف فتوحات این بود که سران خلفا در دولت خلفا بتوانند حساب ملل مغلوب : قبطیان و سوریان و ایرانیان و سفدیان و خوارزمیان و ارمنیان و گرجیان و دیگران زندگی کنند و از لذایذ دنیوی بهره مند گردند . ایرانیان کشوری بود ثروتمند و می بایست تا بتوانند ثروت های مادی آن را تصاحب کنند . در زمان جنگ این ثروت ها را بنام عنیت می بردند . وقتی لشکریان عرب به ثروت می رفتند تنها سرداران جنگی همراهشان نبودند بلکه ماموران ویژه ای نیز بودند که کارشان منحصرآ تقسیم اموال غارتی بود ” (۲۵) .

در این سلسله مقالات خواهیم دید که اسلام چگونه در زمان محمد در عربستان استقرار یافت و برای اولین بار دولتی بوجود آمد و این دولت با چه عملکرد ها و شیوه های اعمال حاکمیت می کرد . خواهیم دید که محمد بر عربستان حاکم شد نه فقط بحاضر این که ” افکار نجات بخشی ” بر



http://rouzaneha.org

روزانه ها

آن جامعه ارائه می داد ، دقیق تر این که نه فقط بخاطر این که دینی به قامت مرد عرب ساخته بود بلکه این حاکمیت همانطوری که قبلا اشاره کرده ایم و بعدا مطلب را به تفصیل باز خواهیم کرد ، در کنار فریب و تحمیق محرومان ، عمدتاً از طریق سرکوب و کشتار ، مکر و حيله ، توسل به ناجوانمردانه ترین و زشت ترین وسیله ها ، با ساخت و یاخت های سیاسی با دشمنان خود ، با رشوه و تطمیع و غیره تحقق یافت . مضافاً این حاکمیت حتی در زمان محمد در همان عربستان بسیار متزلزل بود . پس از مرگ محمد ، تقریباً در سرتاسر عربستان علیه دین جدید ، شورش و عصیان برپا شد و مردم به "ارتداد" و "دوران جاهلیت" تمایل پیدا کردند . باز برای این که مردم عربستان ، "دین نجات بخش اسلام" را "با آغوش باز" بپذیرند ، برای این که در آتش دوزخ نسوزند ، چاره ای جز همان ابزار واقعی استقرار اسلام در عربستان (و در همه جا) یعنی عامل زور باقی نماند (۲۶) . تازه اسلام و قرآن محمد ، در زمان خود ، برای جامعه بدوی عربستان ، تحولی انقلابی بشمار می رفت ، قوانین آن برای جامعه آن روز عربستان مترقی بود و مرحله ای از تکامل تاریخی این سرزمین را نمایندگی می کرد . این امر برای تقریباً تمامی منصرفات اعراب بویژه ایران صائب نبود چرا که فی المثل ایسگران در آن دوره از فرهنگ و تمدن درخشان و غیر قابل قیاس با مردمان نیمه وحشی عربستان (اگر بتوان برای اعراب بدوی و چادر نشین زمان محمد "تمدن" و "فرهنگی" قائل شد) برخوردار بود .

نمونه زیر نمایشگر جلوه کوچکی از این امر است :

"سطح فرهنگ و تربیت سپاهیان عرب و حتی سرداران بزرگ ایشان بقدری نازل بود که از رک ارزش آشیایی که با چنان هنرمندی و چیره دستی ساخته شده بودند و در طیسفون به دست آورده بودند عجز داشتند و طبق سوره مربوطه غنایم را تقسیم کردند ، بدین سبب بود که ظروف زیبای نقره و طلا را که از لحاظ هنری بی بدیل بودند ، ذوب نموده بد شمش طلا مبدل ساختند و زربخت و پارچه های زیبا را قطعیه قطعیه کردند . مورخان عرب نقل می کنند که تازیان قالی بزرگ شاهی را که از لحاظ هنری فوق العاده و در تالار پذیرائی کاخ طیسفون گسترده و سراسر آن با سنگ های قیمتی مرین شده بود تکه تکه کرده میان خود تقسیم کردند و تنها یک قطعه آن که سهم علی (ع) شده بود به بیست هزار درهم تقویم گشت" (۲۷) .



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

و نویسندگان همین کتاب در جای دیگری می نویسند :

در آن زمان اعراب فاتح از لحاظ فرهنگ و تربیت پست تر از ایرانیان مغلوب بودند به این معنی که چنانچه از لحاظ تکامل اجتماعی و چنانچه از جهت فرهنگ مادی و معنوی در درجه نازل تری قرار داشتند ۰۰۰ اعراب فاتح که برای اداره یک دولت بزرگ فاقد تجربه و مأموران کاردان بودند ناگزیر نظامات و سنن سیاسی و اداری باستانی ایران را پذیرفته با احتیاجات خویش سازش دادند * (۲۸) .

و ایران عصر ساسانی از نقطه نظر تکامل تاریخی نیز صرفنظر از اینست که مناسبات تولیدی حاکم را چه نامگذاری کنیم (و با نظر محققان شوروی و برخی از صاحب نظران غربی و ایرانی در مورد فتودالسیسم دانستن مناسبات تولیدی حاکم در دوره ساسانیان مخالف باشیم یا موافق) ، به مراتب پیشرفته تر از شبه الجزیره عربستان در زمان پیدایش اسلام بود (۲۹) . علاوه بر این ها با اصلاحاتی که در زمینه های اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، اداری و نظامی در زمان آخرین پادشاهان ساسانی بویژه قباد (که زمانی طرفدار مزدک بود) و پس از او ، خسرو انوشیروان و غیره به عمل آمد ، سیمای اقتصادی و اجتماعی ایران ، دگرگونی های فراوانی یافت (۳۰) .

نویسندگان " تاریخ ایران " می نویسند که فاتحان عرب " شکل های نوین اجتماعی " با خود به ایران نیاوردند ، البته گرایش غالب ساخت اجتماعی موجود در ایران را بطنی کردند (از طریق بکارگیری اسیبگران و بردگان در کشاورزی و آبیاری و دام چرانی و پیشه وری و معادن دولتی و غیره ، مهاجمان عرب ، " اراضی دهقانانی که بر ضد اعراب جنگ کرده بودند و اراضی سابق دولت ساسانی و سلاله مزبور و اراضی متعلق به معابد زرتشتیان به ملکیت اجتماعی مسلمین (فی) درآمد " و اسیبگران و بردگان در آن ها بکارگمارده شدند) ، و قادر به از بین بردن آن مناسبات نشدند بلکه کم کم خود را با آن مناسبات مسلط جامعه تطبیق دادند (۳۱) .

نزدیک ترین تجربه در این زمینه ، در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی است . چه شعارها و چه سروصداهایی در زمینه " اقتصاد توحیدی " ، " اقتصاد اسلامی " ، " اقتصاد نه شرقی نه غربی " که براه نیفتاد و بالاخره پنج شش سال بیشتر طول نکشید تا معلوم شود تمامی آن ها جز شعارهای توخالی



http://rouzaneha.org

روزانه ها

و ادعاهای بوج چیز دیگری نیست ، حاکمان رژیم ولایت فقیه کم کم خود را با اقتصاد آریامهری انطباق دادند . این مسئله نه عجیب است و نه غیر منتظره چرا که گفته ایم و تکرار کنیم اگر اسلام و قوانین قرآن برای جامعه آن روز عربستان يك تحول انقلابی بشمار می رفت ولی نه تنها در همان ایام ، برای جوامع پیشرفته (نظیر ایران در قرن هفتم میلادی) و هزار البته برای جامعه ایران (در اواخر قرن بیستم میلادی) در هیچ زمینه اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی ، مدنی و غیره کمترین طرح یا برنامه ای ندارد و هرگز نمی تواند داشته باشد . از رو شدن دست رژیم ولایت فقیه در این زمینه که بگذریم ، هرچه این یا آن روایت از اسلام ادعا کند ، یا دروغ است ، یا عوام فریبی و یا جهالت و خوش خیالی . چرا که حرف آخر ، با ساخت اقتصادی و با مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه است .



با این مقدمات مفصل و ضروری برگردیم به فصل اول کتاب "محمد" ، اشرف ماکسیم رود نسون تحت عنوان " معرفی يك جهان " . نویسنده کاملا محق است که به شرایط جهانی یا بقول خودش به " معرفی يك جهان " بپردازد . ولی متأسفانه به مسائلی که در صفحات فوق اشاره کردیم یا اصلا نمی پردازد و یا بطور بسیار گدرا عنوان می کند . البته این امر ، شاید تا حدی قابل فهم باشد : او زندگی محمد را مورد بررسی قرار می دهد ، نه پیش شرط های تاریخی پس از مرگ او را .

بهر تقدیر ، رود نسون می نویسد :

سیزده قرن از زمانی که بنظر می رسد روم بنا شده ، کمی بیش از ۵ قرن از تولد مسیح ، دویمت سال و اندی از زمانی که کنستانتین از قسطنطنیه ، بیزانس را بر پا داشت ، سیری می شد . مسیحیت به پیروزی دست یافته بود . همه جا کلیساها در ستایش از خدا در وجود سه شخص ، استقرار می یافت . مسیونرها به همه جا ، به دور دست ترین نقاط ، در جنگل ها ، در استپ ها و در کناره دریا های گرم تا هند و چین سر می کشیدند و مردم را به مسیحیت فرا می خواندند . روم شکسوه گذشته خود را از دست داده بود ولی بیزانس هنوز به نحو درخشانی مقاومت نشان می داد .

امپراطوری ساسانی ، دومین قدرت جهانی بود . از رودخانه فرات تا



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

این دوس (۳۲) را در تصرف خود داشت . پایتختش مجموعه ای از هفت شهر بود که در کنار دجله ، نه چندان دور از شهر قدیمی بابل و بغداد کنونی قرار داشت که آن را مداین (شهرها) می نامیدند . مهمترین این شهرها ، تیسفون بود . نویسنده آنگاه به نقل از کریستینسن به توصیف شکوه افسانه ای دربار ساسانی و کاخ های فوق مجلل آن می پردازد . پس از اشاره به شکل تشکیلاتی ارتش ایران ، سرکوب قیام مزدک ، اشغال سوریه و تصرف و نابودی کامل انطاکیه توسط امپراطوری ایران و عقد صلحی پنجاه ساله با بیزانس در سال ۵۶۱ میلادی (که ده سال بیشتر دوام نیافت) ، اضافه می کند که :

نبرد طولانی و بی وقعه بین دو امپراطوری ، برای قدرت بود . این دو همچنین دو بینش از جهان را نمایندگی می کردند و دو دین مغایر هم داشتند . مسیحیت در بیزانس حاکم بود و دین رسمی ایرانیان ، مزدیسنی بود که توسط زرتشت بر پایه اصول نیک و بد برپا شده بود و انسان می بایست از طریق رفتار نیک ، پندار نیک و کردار نیک ، جانب نیکی را برگزیند .

بنظر رود نسون :

” سایر ادیان به راحتی تحمل میشد حتی مورد حمایت و عزت و احترام قرار داشت . موبدان به کشاندن دیگران به دین خود تلاش نمی کردند ، سرکوب های گنداری دیگر ادیان ، نه علل مذهبی بلکه قیل از همه علل سیاسی داشت . غالباً پیسروان این ادیان همدیگر را قتل عام می کردند و یا هر یک در نزد حکومت از دیگری سعه سعایت می پرداخت ” .

نکات ارائه شده در اینجا بنظر ما غیر دقیق و در نتیجه نادرست است (۳۳) . مضافاً تفکیک ” علل مذهبی ” و ” علل سیاسی ” یک تفکیک مکانیکی است بویژه در مورد جوامعی (از جمله جامعه ایران در عصر ساسانی) که دین و رهبران دینی مشارکت مستقیم و یا نقش کم و بیش تعیین کننده داشته باشند . این امر ، یعنی نقش تعیین کننده و یا مشارکت مستقیم دین در حاکمیت ، تقریباً همه جا در نظام های ماقبل سرمایه داری وجود داشته است . فقط در جامعه سرمایه داری (پیشرفته) است که این نقش کنار زده شده است . توجه کنید بحث ما در اینجا ” مشارکت مستقیم ” و یا ” نقش کم و بیش تعیین کننده ” دین و رهبران دینی در حاکمیت است و نه تاثیر گذاری های آن ها در عملکرد دولت سرمایه داری (پیشرفته) و گر نه ما نیز می دانیم که نقش دین و رهبران دینی نه فقط در جوامع سرمایه داری (پیشرفته) بلکه حتی در کشورهای



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

با اصطلاح سوسیالیستی نیز خاتمه نیافته است (نمونه اش لهستان) .
 اما ماکسیم رود نسون بد نیال پاراگراف نقل شده در فوق ، اشاره می کند
 که نستوریان و یهودیان در امپراطوری ایران بخوبی پذیرفته شدند .
 در اینجا ، بحث رود نسون (در زمینه " علل سیاسی " ، آنها هم
 همانطوری که ذکرش رفت ، در دوره ای مشخص) البته درست است چرا که
 پذیرفتن یهودیان و نستوریان از طرف امپراطوری ساسانی در واقع نه بخاطر
 تحمل دینی پادشاهان آن سلسله بلکه محاسبات سیاسی شان بوده است .
 یهودیان و نستوریان در واقع پناهندگان سیاسی بوده اند . جنگ های
 طولانی و پایان ناپذیر ایران و روم (بعدا روم شرقی - بیزانس) و رقابت های
 این دو قدرت بزرگ جهانی ، در این محاسبات سیاسی امپراطوری ایسران ،
 نقش اساسی داشته است . در قرن پنجم میلادی ، کلیسای قسطنطنیه ،
 نستوریان را مرتد شناخت و به آزار و سرکوب شدید آنان پرداخت . یهودیان
 نیز همچنان (و اکنون با شدت بیشتر) مورد آزار و سرکوب امپراطوری بیزانس
 قرار داشتند .

نویسنده کتاب " محمد " می نویسد :

با این که ثروت های سنگت آور و تمدن های درخشانی مانند **تانگ ها** در چین ،
 در قلمرو پادشاهی هند ، برمه ، اندونزی و در امپراطوری خمر و ژاپن و غیره وجود
 داشت ولی از دیدگاه بخش مهمی از مردم جهان آن روز، امپراطوری رومی بیزانس
 و امپراطوری ایرانی ساسانیان به تنهایی مجموعه جهان تمدن را تشکیل می دادند .
 و در منطقه وسیع مابین این دو امپراطوری ، اقوامی بربر زندگی می کردند : ترک ها
 در شمال ، عرب ها در جنوب . و وقتی که انسان به خاک این اقوام پا می گذاشت ،
 به نوعی به پایان یک جهان می رسید .

رود نسون که در این فصل از کتاب خود (" معرفی یک جهان ") بدفعات
 از خاطرات یک راهبیه اسپانیایی بنام **اتیریا** که در قرن هفتم میلادی برای
 " زیارت اماکن مقدسه " مسیحیت در شرق ، همه جا را پیاده زیر پا گذاشته
 و نیز یک بازرگان مصری معروف به **کوسماس** " که سفر بسیار می کرد و در اواخر عمر
 کشیش شده بود " ، در همان زمان به شرق سفر کرده بود ، مطالبی نقل می کند
 و ما در اینجا کوتاه شده مطلبی که در پایان فصل اول کتاب (صفحات ۲۹-۳۰)
 آمده نقل می کنیم :



روزانه ها <http://rouzaneha.org>

ماورا، سوریه و فلسطین، به نقطه ای منتهی می شود که در آنجا " هر چه جلوتر می رفتیم سلسله جبال از یکدیگر جدا می شدند، دره ای بی انتها، کاملاً مسطح و بی نهایت زیبا را تشکیل می دادند، بر فراز دره کوه مقدس خداوند، کوه سینا (اطور)) ظاهر می شد ۰۰۰۰ صعود به این سلسله جبال با عذابی عظیم همراه بود " چنانچه که این کوه ها مانند یک دیوار صاف بود و صعود به آن ها مانند بالا رفتن از یک دیوار هموار بود و فرود آمدن از آن ها نیز به همین نحو. و کوه طور بمعنای اخص کلمه در وسط این ها قرار داشت. " و بنابراین، بدین گونه، بنا به گفته اوست پروردگار ما، مسیح، با یاری دعاهای قدیسی که ما را همراهی می کرد، من بسا عذابی عظیم با پاهای برهنه (زیرا که انجام آن با پاپوش مطلقاً محال بود)، مجبور به صعود بودم. با اینکه عذاب خود را حس نمی کردم و اگر عذاب خود را حس نمی کردم از این نظر بود که خواست خود را، طبق اراده پروردگار، تحقق یافته مشاهده می کردم. "

در بالای قلعه، " کلیسای بسیار بزرگ و لی بسیار زیبا " وجود داشت و کیش ها به زوار، چشم انداز مناظر اطراف را نشان می دادند: " در زیر پای خود سلسله جبال را می دیدم که از آن ها با عذاب صعود کرده بودیم، با این حال در مقام مقایسه با کوهی که بر قلعه آن ایستاده بودیم، به تپه های کوچکی شباهت داشتند ۰۰۰ مصر، فلسطین، دریای سرخ، دریای مدیترانه شرقی که بطرف اسکندریه می رفت و بالاخره کشور چادر نشین ها (۳۴) که تا چشم کار می کرد ادامه داشت ۰۰۰ " سرزمین چادر نشین ها ۰۰۰ قومی بربر و اضطراب انگیز ۰۰۰ قریب صد سال بعد از اتیریا، کلیسای کوچک متروک شده و گویا خانه اجته و ارواح گردیده بود ۰۰۰ ژوستینین (امپراطور بیزانس)، بجای آن، در نقطه ای بسیار پائین تر، برای " مادر پروردگار "، کلیسای زیبا و نیکو برج و بارویی محکم با یادگانی مهم بنا کرده بود " بنوعی که بربرهای چادر نشین (Saracènes) از غیر مسکونی بودن منطقه سوء استفاده نکنند تا بنحوی کاملاً نهائی آن کلیسا را بعنوان پایگاهی برای اشغال نواحی فلسطین بکار نگیرند. "

فصل اول کتاب " محمد " رود نسون، با عبارت ستوالی زیر خاتمه می یابد: " این مردان چه کسانی بودند که این همه هراس بر می انگیزتند و در این سرزمین محنت زده، در مجاورت جهان متمدن، سکونت داشتند؟ " .

نویسنده در فصل دوم کتاب خود (" معرفی یک سرزمین " - صفحات ۵۹-۲۱) می کوشد به این پرسش پاسخ دهد. و ما این پاسخ او را، در کنار مطالب بسیار جالب دیگرش در رابطه با این امر که اسلام در بستر چه شرایط



خانه

قلم ها

info@rouzaneha.org

پیوندها

روزانه ها

<http://rouzaneha.org>

اسلام بر بستر چه شرایط تاریخی بوجود آمد؟ (2)

<http://rouzaneha.org>

روزانه ها



از نگاه فریدون ایل بیگی

info@rouzaneha.org